



آرای مستشرقان پیرامون امّی بودن پیامبر اکرم(ص)-بخش اول

امّی بودن پیامبر اکرم(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد.

نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره امّی بودن پیامبر اکرم(ص) - بخش اول
آرای مستشرقان پیرامون امّی بودن پیامبر اکرم(ص)

امّی بودن پیامبر اکرم(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد.

چکیده

امّی بودن پیامبر اکرم(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد. آیات، روایات و اسناد تاریخی این مطلب را به طور حتم اثبات می‌کنند که پیامبر اکرم(ص) تا زمان بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشت. این مهم مورد اتفاق اندیشمندان اسلامی فریقین می‌باشد. امّا با وجود این، شبهات فراوانی در این باره از سوی برخی از مستشرقان مطرح گردیده که معتقدند پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت، خواندن و نوشتن می‌دانست و کتاب‌های آسمانی پیشین را خوانده است.

برخی دیگر از مستشرقان نیز برای واژه «امّی» مفهوم مخالف ارائه داده‌اند و بر این باورند که این واژه دلالت بر نخواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) ندارد، بلکه به معنای پیامبر بُت‌پرستان یا پیامبر غیریهود است. جستار پیش رو، ضمن نقد و بررسی آرای مستشرقان در این باره، مفهوم صحیح امّی بودن پیامبر اکرم(ص) را مستند به دلایل قرآنی، روایی و تاریخی بیان می‌نماید و نتیجه اینکه پیامبر اکرم(ص) تا زمان بعثت (به اتفاق) و یا حتی پس از آن، تا آخر عمر مبارک خود (با اختلاف) نه خواند و نه نوشت که غایت این امر، مسدود کردن راه شبهه‌افکنی منکران رسالت ایشان بوده، همچنان که اعجاز قرآن و آورنده آن نیز با این مطلب اثبات می‌شود.

کلیدواژگان

قرآن؛ پیامبر اکرم(ص)؛ امّی؛ خواندن و نوشتن؛ مستشرقان

یکی از صفات پیامبر اکرم(ص)، امّی بودن ایشان می‌باشد که در این باره آرای گوناگونی مطرح گردیده است. آنچه که اکثر اندیشمندان اسلامی درباره آن متفق هستند، آن است که پیامبر اکرم(ص) تا زمان بعثت، نه خواند و نه نوشت و این یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن و آورنده آن می‌باشد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که راه را بر شبهه‌افکنی معاندان و منحرفانمی‌بندد، آیه مبارک وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ يَمِينُكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (العنکبوت/ 48) است که دالّ بر امّی بودن (نخواندن و نوشتن) پیامبر(ص) می‌باشد.

با این همه، شبهاتی پیرامون این مسئله از سوی مستشرقان مطرح گردیده که برخی از این شبهات، آگاهانه و در مقام ایجاد تشکیک نسبت به شخصیت پیامبر اکرم(ص) و قرآن بوده است. بیشتر مستشرقان در پی آنند که واژه «امّی» را دور از معنای عدم خواندن و نوشتن تفسیر کنند و با این مفهوم، این مطلب را بیان کنند که پیامبر اکرم(ص) توانایی خواندن و نوشتن را داشته است و بر همین اساس، کتب آسمانی پیشین را خوانده است. این بیان مستشرقان حاکی از این مطلب است که قرآن کریم وحی خداوند به عنوان کتاب الهی مستقل نمی‌باشد، بلکه برگرفته از کتب آسمانی پیشین است. نوشتار پیش رو، با ارائه دیدگاه‌های مستشرقان، به نقد و بررسی نظرات آنان می‌پردازد و ضمن نقد این آراء، ناتوانی پیامبر اکرم(ص) را بر خواندن و نوشتن، مستند به ادله معتبر بیان می‌نماید.

1- مفهوم‌شناسی واژه «امّی»

در کتب لغت، واژه «امّی» به این معانی به کار رفته است: کسی که بر اصل خلقت از مادر باقی مانده است و نوشتن نمی‌داند؛ کسی که نمی‌نویسد و فرد نادان و بدذهن و کم‌سخن (ر.ک: ابن منظور، 1388ق، ج 12: 34؛ فیروزآبادی، 1419ق، ج 1: 1077 و

راغب اصفهانی، 1381: 87). در برخی از احادیث، واژه «أُمّی» به معنای عدم خواندن و نوشتن به کار رفته است: «إِنَّمَا أُمُّهُ أُمِّيَّة لَا تَكْتُبُ وَلَا تَحْسَبُ»؛ «بُعِثْتُ إِلَى أُمِّهِ أُمِّيَّة». آیه مبارکه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (الجمعه/2) مثالی برای معنای یاد شده می باشد (ر.ک؛ ابن منظور، 1388ق، ج 12: 34؛ ابن اثیر الجزری، 1415ق، ج 1: 45).

راغب در مفردات واژه «أُمّی» را از ریشه «أُمِّيَّة» به معنای «اندکی معرفت» می داند و «أُمِّيُّون» کسانی هستند که کتاب خواندن نمی دانند، مگر اینکه بر ایشان کتاب خوانده شود. همچنین أُمّی منسوب به «أُمّ الْقُرَى» یعنی شهر مکه است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، 1381: 87). واژه أُمِّيُّون در آیه وَمِنْهُمْ أُمِّيُّون لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (البقره/ 78) جمع أُمّی است و أُمّی در کلام عرب به کسی گفته می شود که از عرب های مشرک باشد و کتاب آسمانی نداشته باشد (ر.ک؛ طریحی، 1357، ج 6: 11).

طبرسی در معنای اصطلاحی واژه «أُمّی» می نویسد: «أُمّی کسی است که نا آشنا به نوشتن است. چنین فردی را به یکی از چند دلیل «أُمّی» می نامند: اول از «أُمّت» به معنای «خلقت» گرفته شده باشد؛ یعنی کسی که بر خلقت و طبیعت اصلی خود باقی است. دوم: مأخوذ از «أُمّت» به معنای «جماعت» باشد؛ یعنی فردی که همچون توده مردم با نوشتن سروکار ندارد. سوم: برگرفته از «أُم» باشد؛ یعنی کسی که به همان حالت و طبیعت که از مادر زاییده شده، بماند» (طبرسی، 1382ق، ج 1: 144). صاحب محاسن التأویل واژه «أُمّی» را در مفهوم کسی که دانش خود را از بشر نیاموخته، بیان می کند (ر.ک؛ قاسمی، بی تا، ج 7: 2869).

بنابراین، قریب به اتفاق اندیشمندان، واژه أُمّی را به معنای کسی که نمی تواند بخواند و بنویسد، معنا کرده اند که بین تعریف لغوی و مفهوم اصطلاحی آن رابطه ای دوسویه وجود دارد؛ بدین معنا که همان شخصی که بر اصل ولادت از مادر یا خلقت و طبیعت باقی مانده، کسی است که نتوانسته چیزی اکتسابی را کسب کند و آن را به دست آورد.

2- آرای مستشرقان پیرامون أُمّی بودن پیامبر اکرم(ص)

مهم ترین مستشرقانی که در این باره اظهار نظر کرده اند، عبارتند از:

2-1) الویس اشپرنگر

یکی از نخستین مستشرقانی بوده که این موضوع را در کتاب سه جلدی با عنوان «زندگی و تعالیم محمد» مورد بررسی قرار داده است. وی در کتاب خود می نویسد: مردم جزیره العرب قبل از ظهور محمد، به اهل کتاب و بُت پرستان تقسیم می شدند. اهل کتاب را یهودیان، مسیحیان و صائبان تشکیل می دادند که کتاب مقدس داشتند، در حالی که بُت پرستان، به هیچ وجه دارای وحی آسمانی نبودند (ر.ک؛ بدوی، 1385: 21-22).

وی در جلد دوم کتاب خود می نویسد: «أُمّی به معنای واژه «جنتایلس» به معنای ملت های غیریهودی است و معادل بُت پرست می باشد (ر.ک؛ همان). اشپرنگر در جلد سوم کتاب خود بر این ادعاست که أُمّی شخصی است که می تواند بخواند، ولی نمی تواند بنویسد (ر.ک؛ همان). وی همچنین معتقد بود که پیامبر(ص) کتاب هایی به نام «أساطیرالأولین» و «صحف ابراهیم» را درباره عقاید، ادیان و داستان های گذشتگان خوانده بود (ر.ک؛ رامیار، 1380: 507).

2-1) نقد و بررسی دیدگاه اشپرنگر

اشپرنگر در ادعای نخست خود به هیچ دلیل متقنی استناد نمی کند؛ زیرا اگر حتی یک متن (که تاریخ آن به قبل از اسلام بازگردد)، پیدا می شد که بر تفکیک اهل کتاب و «أُمّیین» تأکید کرده بود، مشکلی به وجود نمی آمد (ر.ک؛ بدوی، 1385: 22). وی به این مطلب اعتقاد داشت که پیامبر قبل از بعثت می خواند و می نوشت 3 این در حالی است که علاوه بر آیه 48 سوره عنکبوت که به صراحت خواندن و نوشتن را از پیامبر اکرم(ص) نفی می کند، اسناد تاریخی نیز برخلاف مدعای اشپرنگر گواهی می دهند؛ بدین معنا که هیچ سند تاریخی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت می خواند و می نوشت، وجود ندارد. علاوه بر این، اسنادی وجود دارد که خواندن و نوشتن را از پیامبر اکرم(ص) نفی می کنند (ر.ک؛ یعقوبی، بی تا، ج 2: 47 و ابن ندیم، 1393: 67).

وی معتقد است که أُمّی به معنای بُت پرست است. اما چنان که ذکر شد، چنین معنایی در کتب لغت نیامده است و از نظر عقلی نیز قابل رد می باشد؛ زیرا به هیچ وجه با شأن و مقام پیامبر(ص) سازگار نمی باشد، چراکه أُمّی یکی از صفات ایشان می باشد که

در قرآن به آن تصریح شده است. اشپرنگر به اشتباه بر این باور است که «أساطیرالأولین» که در آیه 5 سوره فرقان 4 آمده، نام کتابی است که پیامبر(ص) آن را خوانده است، در حالی که صرف نظر از آنکه قرآن ذکر می‌کند که قریش از روی استهزاء گفتار پیامبراکرم(ص) را افسانه‌های گذشتگان می‌خواندند، اگر کتاب‌هایی با این نام‌ها وجود داشت، دشمنان پیامبر(ص) می‌گفتند، همچنان که معقول نیست پیامبر(ص) آنچه را که در کتب دیگر بوده، به خود نسبت دهد و بعد نام آن کتب را هم ذکر کند (ر.ک؛ رامیار، 1380: 507).

شهید مطهری در تبیین این مطلب بر این باور است که «این آیه (الفرقان/5) صراحت ندارد که آنها مدعی بوده‌اند پیامبر(ص) خودش می‌نوشته است. کلمه «اکتتاب» هم به معنی «نوشتن» آمده است و هم به معنی «استکتاب» که عبارت است از اینکه شخصی از دیگری بخواهد که برای او بنویسد. ذیل آیه قرینه است که مقصود معنای دوم است؛ زیرا مضمون آیه این است که آنها گفتند افسانه‌های پیشینیان را نوشته (یا دیگران برایش نوشته‌اند). پس هر بامداد و پسین بر او قرائت می‌شود. «اکتتاب» را به صورت ماضی و «املاء» را به صورت جاری و مستمر ذکر کرده است؛ یعنی چیزهایی که قبلاً آنها را نویسانده است.

دیگران که سواد خواندن دارند، هر صبح و شام می‌آیند و بر او می‌خوانند و او از آنها یاد می‌گیرد و حفظ می‌کند. اگر پیامبر(ص) خواندن می‌دانست، لزومی نداشت بگویند دیگران هر صبح و شام بر او املاء می‌کنند، کافی بود بگویند خودش مراجعه می‌کند و به ذهن می‌سپارد. پس حتی کافران زورگو و تهمت‌ساز زمان پیامبر(ص) که همه گونه تهمت بر او می‌زدند و دیوانه‌اش می‌خواندند، ساحر و جادوگرش می‌نامیدند، او را کذاب لقب می‌دادند و به تعلم شفاهی از افواه دیگران متهم کردند، نتوانستند ادعا کنند که چون خواندن و نوشتن می‌داند، محتویات کتاب‌های دیگر را به نام خودش برای ما می‌خواند» (مطهری، 1387: 99-98).

2-2) نولدکه 5

تئودور نولدکه - خاور شناس آلمانی - در کتاب تاریخ قرآن خود معتقد است که واژه اُمّی به عنوان صفت پیامبر(ص) نشان نمی‌دهد که ایشان با خواندن و نوشتن ناآشنا بوده، بلکه به معنای این است که ایشان با کتاب‌های ادیان پیش از خود آشنایی نداشته است و آنها را نخوانده است (ر.ک؛ کاوند بروجردی، 1385: 236). وی معتقد است که اُمّی دلالت بر جهل خواندن و نوشتن نمی‌کند، بلکه فقط نشان می‌دهد که پیامبر(ص) کتب عهد عتیق را نمی‌شناخت (ر.ک؛ رامیار، 1387: 507).

2-2) نقد و بررسی دیدگاه نولدکه

عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) مطلبی است که قرآن، روایات و اسناد تاریخی بر آن گواهی می‌دهند. چگونه نولدکه باور به خواندن و نوشتن ایشان دارد؟ علاوه بر این، اگر در قرآن به غیر اهل کتاب (اعراب بُت‌پرست) اُمّی گفته شده، نه از این نظر که یکی از معانی اُمّی این است که نسبت به کتب مقدس یهود و نصاری ناآشنا باشد، بلکه از این نظر است که غالباً عرب بُت‌پرست، درس‌نخوانده بودند و با نوشتن و خواندن هیچ متنی، اعم از سامی و غیر آن سر و کاری نداشتند. اما یهود و نصاری غالباً با کتب مذهبی و جز آن رابطه محکمی داشتند و خواندن و نوشتن در قشر وسیعی از آنها موجود بود.

از این رو، گاهی اُمّی در مقابل اهل کتاب به کار رفته است؛ مانند این آیه که می‌فرماید: فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنَ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران/20). گاهی نیز همین واژه «اُمّی» درباره آن دسته از اهل کتاب به کار رفته که درس نخواندند و با خواندن و نوشتن سر و کاری نداشتند: وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (البقره/78) (ر.ک؛ سبحانی، 1356: 64).

اکثر مفسران نیز اُمّی را به معنای درس‌نخوانده و ننوشته، یعنی «کسی که نمی‌تواند بخواند و بنویسد» گرفته‌اند، چه برای «اُمّیین» که همان مشرکان عرب هستند، چه برای اُمّیون که همان غیرعرب یا اهل کتاب می‌باشند؛ بدین معنا که منظور از «اُمّیون» یهودیانی هستند که نمی‌توانستند بخوانند و بنویسند و «اُمّیین» عرب‌های مشرک هستند که قادر به خواندن و نوشتن نمی‌باشند (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج 1: 317؛ قمی، 1412ق، ج 1: 61؛ مغنیه، 1424ق، ج 1: 133 و طباطبائی، 1389ق، ج 1: 217-218).

2-3) رژی بلاشر 6

این خاورشناس فرانسوی در کتاب خود با عنوان در آستانه قرآن می‌نویسد، تفسیر ناصحیحی از کلمه «اُمّی» و «اُمّیون» است که به غلط به معنای «بی‌سواد و کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند»، تفسیر کرده‌اند. در یک مرکز بازرگانی مانند مکه، کسی که می‌توانست چیزی بنویسد و یا نوشته‌ای را بخواند، از احترام زیادی برخوردار بود. «اُمّی» عرب‌های کافری بودند که بر خلاف

یهودیان و مسیحیان، هیچ وحی را دریافتند و در جهالت از شریعت الهی زندگی می‌کردند. پس «التبیُّ الأُمّی» به معنی پیغمبر بی‌سواد نیست، بلکه به معنای پیغمبر بُت‌پرستان است. بلاشر با مطرح کردن نظریه ویل درباره واژه «تتلو» می‌نویسد: «منظور از این آیه وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ يَمِينُكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (العنکبوت/48)، این است که محمد(ص) کتب کلیمی و مسیحی را از حفظ نداشته یا رونویسی نکرده است....»

برای اطمینان به برخی از آثار پراکنده در سنت و حدیث روی می‌آوریم؛ مثلاً در واقعه حدیبیه، پیامبر(ص) و سهیل تصمیم گرفتند که پیمان‌نامه‌ای بنویسند. پیامبر مُنشی خود را می‌خواند و املائی مقدمه نامه را آغاز می‌کند، ولی سهیل پیغمبر را صریحاً متوقف ساخته، می‌گوید: بنویس، همان‌گونه که می‌نوشتی! واضح است که در اینجا سهیل اشاره به نوشته‌ای قبل از هجرت و شاید هم پیش از بعثت می‌کند. از این مهم‌تر، خبرهایی است که پیامبر(ص) هنگام تنظیم وصیت‌نامه تقاضا کرد یک استخوان کتف شتر و یک دوات بیاورند تا وصیت‌نامه سیاسی خود را بنویسد.

هیچ کس از حاضران از این درخواست دچار شگفتی نشدند و اگر هم به دستور پیغمبر(ص) عمل نمی‌شد، دلیل آن تنها مخالفت فرقه ابوبکر و عایشه با علی(ع) است (ر.ک؛ بلاشر، 1376: 20-24). با ذکر این دلایل و مقدمات، بلاشر نتیجه می‌گیرد که پیغمبر(ص) به خواندن و نوشتن آشنایی داشته است.

2-3-1) نقد و بررسی دیدگاه بلاشر

در آیه الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ فَأَمَّا بِنَاكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (الأعراف/157-158)، واژه «أُمّی» به صورت مفرد و به عنوان صفت برای «النَّبِیِّ» آمده است. اگر قرار بود که قرآن کریم از پیامبر بُت‌پرستان یاد کند، تعبیری همچون «نَبِیُّ الْوَثْنِیْنِ» را به کار می‌برد و اگر هم در صورت فرض معنای اُمّی، بُت‌پرست یا غیر اهل کتاب باشد، لازم می‌آید «نَبِیُّ الْأُمِّيِّیْنَ» را به کار برد (ر.ک؛ طباطبائی، 1375: 114-113).

در باب این نظر که بلاشر معتقد است پیامبر(ص) کتب کلیمی و مسیحی را از حفظ نداشته، باید گفت که در آیه وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ يَمِينُكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (العنکبوت/48)، کتاب به صورت مطلق آمده است و به معنی هر نوع کتاب و نوشته است و همه کتب را در بر می‌گیرد که این مطلب با برخی دلایل اثبات می‌شود؛ ازجمله:

الف) کتاب در این آیه مبارکه به صورت نکره و بدون الف و لام آمده است و نکره پس از جمله نفیو ما کُنْتَ تَتْلُوا برای نفی جنس کتاب، اعم از عربی، عبری، فارسی و سریانی خواهد بود، نه برای نفی یک نوع خاص، و این دستور هرگز استثناء ندارد. گواه بر اینکه مقصود از کتاب در آیه، مطلق کتاب است و همه کتاب‌ها و نوشته‌ها خواه عبری، خواه عربی و... را در بر می‌گیرد، این است که در آیه قبل، وقتی در باره انجیل و تورات سخن می‌گوید، لفظ «کتاب» را با الف و لام اشاره به معروفیت به کار می‌برد: وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (العنکبوت/47).

ب) اگر منظور از «کتاب»، همان کتاب‌های مقدّس باشد، در این صورت، جمله وَ لَا تَخْطُهُ زائد خواهد بود، چراکه هرگاه پیامبر(ص) قدرت بر خواندن کتاب‌های فوق را نداشت، بدیهی است که قدرت نوشتن آنها را نیز نخواهد داشت (ر.ک؛ سبحانی، 1356: 49-55).

استناد بلاشر به خبر حدیبیه برای اثبات اینکه پیامبر(ص) پیش از هجرت، یا به عبارتی، پیش از بعثت، بر نوشتن توانا بود و مطالبی را هم نوشته، قطعاً صحیح نیست، چراکه کاتب پیمان‌نامه، امام علی(ع) بود و منظور سهیل از فعل «اُکْتُبَ: بنویس» این بوده که پیامبر(ص) از امام علی(ع) بخواهد تا عبارت «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» را به جای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بنویسد و منظور از عبارت «همان‌گونه که قبلاً می‌نوشتی»، چیزی نیست مگر «همان‌گونه که قبلاً دستور می‌دادی تا کاتبان بنویسند» (کاوند بروجردی، 1385: 244-245).

در باب اینکه پیامبر(ص) در زمان حیات خویش با زمامداران و یا با رؤسا مکاتبه نمود، دلیل بر خواندن و نوشتن نیست؛ زیرا ایشان کاتبان مخصوصی داشتند که در مواضع گوناگون، برای پیامبراکرم(ص) نامه‌نگاری می‌کردند. برخی از مهم‌ترین کاتبان عبارتند از:

1- علی بن ابی‌طالب: نگارش وحی، پیمان‌ها و صلح‌نامه‌ها.

2- ابی بن کعب: از انصار خزرجی و نخستین کسی است که پس از ورود پیامبر(ص) به مدینه، وحی الهی را نوشت.

3- زید بن ثابت: نگارش وحی و برخی از نامه‌هایی که بر ملوک و سران فرستاده می‌شد.

4- عبدالله بن ارقم: نگارش اسناد و برخی از نامه‌ها که به شخصیت‌های قبائل ارسال می‌گردید.

5- علاء بن عقبه: نگارش اسناد دینی و غیره.

6- زبیر بن العوام: نگارش اسناد مربوط به زکات.

7- خالد بن سعید: برخی از نامه‌های آن حضرت به وسیله ایشان نوشته می‌شد (ر.ک؛ سبحانی، 1356: 110-111).

بنا بر آنچه بیان شد، نمی‌توان دیدگاه بلاش مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبراکرم(ص) را پذیرفت.

2-4) ونسیک 8 و گوستاو ویل 9

ونسیک در تفسیر واژه اُمّی تأکید می‌کند که این لفظ بر غیر اهل کتاب اطلاق می‌شود که در واقع، همان نظر اشپرنگر است. با این حال، ونسیک اضافه می‌کند که واژه «اُمّی» مشتق از «امت» به معنای «گروه بُت‌پرست و نژادپرست» است که کلمه عبری «گوی» معادل آن است (ر.ک؛ بدوی، 1385: 23). گوستاو ویل نیز همان باور ونسیک درباره خواندن و نوشتن پیامبر(ص) را دارد. وی با نظر به آیه وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (العنکبوت/48) معتقد است که حضرت محمد(ص) با خواندن و نوشتن آشنا بود، ولی هرگز کتاب‌های یهودیان و مسیحیان را که پیش از بعثت او وجود داشت، نخوانده بود (ر.ک؛ شاهین، 1385: 40).

2-4-1) نقد و بررسی دیدگاه ونسیک و گوستاو ویل

در پاسخ به استدلال ونسیک مبنی بر اینکه واژه اُمّی فقط بر غیر اهل کتاب اطلاق می‌شود، باید گفت علاوه بر این، بر یهودیانی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند نیز اطلاق می‌گردد و گواه بر این مطلب، آیه وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (البقره/78) می‌باشد که درباره اهل کتاب است و اکثر مفسران نیز لفظ «اُمّیون» را بر «اهل کتاب» اطلاق کرده‌اند. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، اُمّی در آیه 157 سوره اعراف، به صورت مفرد به کار رفته که اگر قرار بود قرآن کریم از پیامبر بُت‌پرستان یاد کند، تعبیری همچون «نَبِيُّ الْوَثْنِيِّينَ» را به کار می‌برد (ر.ک؛ طباطبائی، 1375: 113-114).

دیدگاه ویل نیز درباره آیه 48 سوره مبارکه عنکبوت صحیح نیست. ظاهراً وی متوجه عبارت وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ که معنای واضحی دارد، نشده است که خود دلالت دارد بر اینکه پیامبر اکرم(ص) هرگز چیزی نخوانده بود و از کتاب‌های مسیحیان و یهودیان رونویسی نکرده بود (ر.ک؛ همان: 41). پیش از این نیز در باب نقد نظریه بلاش بیان شد که منظور از «کتاب»، «هر نوشته و کتاب» می‌باشد. پس واژه «کتاب» در آیه وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (العنکبوت/48)، تنها در کتاب مصطلح منحصر نیست، بلکه شامل هر نوع مطلب (مکتوب)، چه کتاب و چه نوشته می‌گردد، چراکه به صورت نکره به کار رفته است.

در قرآن کریم نیز واژه «کتاب» در مصادیق مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: نامه (التمل/29)، قرارداد (التور/33)، کتاب آسمانی (البقره/46)، تورات (البقره/53)، قرآن کریم (البقره/2)، اجل (الحجر/4) و کتاب یا نوشته (القلم/37). بنابراین، از آیه مزبور نمی‌توان دریافت که رسول خدا(ص) فقط کتب پیشینیان را نخوانده بود و یا آنها را رونویسی نکرده بود، بلکه ایشان هیچ نوشته‌ای را نخوانده بودند و آن را با دست مبارک خود رونویسی نکرده بودند که دلالت کامل بر ناتوانی در خواندن و نوشتن آن حضرت می‌کند.

پی‌نوشت:

1- درباره اُمّی بودن پیامبر اکرم(ص) در این مقاله، در پی اثبات این مطلب هستیم که ایشان نخواند و نوشت و نزد هیچ معلمی برای تعلیم نرفت که این مطلب به فرمایش قرآن کریم مسدود کردن شبهه‌افکنی معاندان بوده است. در این باره دو مطلب باید از هم تفکیک شوند: اینکه پیامبر(ص) توانایی خواندن و نوشتن نداشت و دیگر اینکه به امر خداوند نخواند و نوشت و با توجه به الهام‌های الهی بر خواندن و نوشتن توانایی کامل داشت. مطلب اول، مورد نظر این مقاله نیست، بلکه

مطلب دوم با توجه به ادله نقلی و عقلی مورد پذیرش است که بحث آن پژوهشی دیگر می‌طلبد.

2- Alys Serenger

3- در ادامه مقاله، به تفصیل ادله نخواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) بیان می‌شود.

4- وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (الفرقان/5).

5- Nldeke

6- Regi Blachere

7- اینکه پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت نخواند و نوشت، مطلب حتمی و مورد اتفاق است، اما پس از بعثت، میان اندیشمندان اسلامی اختلاف وجود دارد که برخی معتقدند پس از بعثت در برخی مواقع پیامبر خواند یا هم خواند و هم نوشت که البته اثبات این مطلب نیاز به ادله محکم دارد، ولی آنچه که هست، قرآن بر این مطلب اشاره‌ای نکرده است.

8- Arent Jan Wensinch

9- Gustav Weil

مراجع

منابع و مآخذ

ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (1419ق.). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: المكتبة المصرية.

ابن‌الاثیر جزری، مجدالدین مبارک. (1415ق.). التهایه فی غریب الحدیث و الأثر. تصحیح محمد ابوالفضل عاشور. الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ . (بی‌تا). اسد الغابہ فی معرفہ الصحابه. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن‌سعد، محمد. (بی‌تا). الطبقات الكبرى. بیروت: دار صادر.

ابن‌منظور المصری، محمد بن مکرم. (1388). لسان العرب. الطبعة الثانية. بیروت: دار صلا.

ابن‌ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق. (1393). الفهرست. القاهرة: مطبعة الإستقامة.

احمدی میانجی، علی. (1363). مکاتیب الرسول. قم: انتشارات یس.

بدوی، عبدالرحمن. (1385). دفاع عن القرآن ضدّ منتقديه. ترجمه سید حسین سیدی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

بلاشر، رژی. (1376). در آستانه قرآن. ترجمه محمود رامیار. چاپ پنجم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (1384). تفسیر تسنیم. تنظیم حسن واعظی محمدی. ویرایش علی اسلامی. چاپ اوّل. قم: مرکز نشر اسراء.

حجتی، سید محمدباقر. (1384). پژوهشی در تاریخ قرآن کریم. چاپ بیست و یکم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خوئی، ابوالقاسم. (1385). البیان. ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و

- رازی، فخرالدین محمد. (1420ق.). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1381). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صنوان عدنان الداودی. الطبعة الرابعة. قم: ذوی القربی.
- رامیار، محمود. (1380). تاریخ قرآن. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر. (1356). مکتب وحی امی بودن پیامبر(ص). قم: انتشارات رسالت.
- سیوطی، جلال الدین. (1421ق.). الدر المنثور. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شاهین، عبدالصبور. (1385). تاریخ القرآن. ترجمه دکتر سید حسین سیدی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- شایب، الخضر. (1422ق.). نبوه فی الفكر الإستشراقی. الطبعة الاولى. ریاض: مکتبه العبیکان.
- شوکانی، محمد بن علی. (بی تا). فتح القدير. بیروت: شرکت دار الأرقم.
- صدوق القمی، ابوجعفر محمد بن علی. (1404ق.). عیون اخبار الرضا(ع). تحقیق الشیخ حسین الأعلمی. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (1389). المیزان فی التفسیر القرآن. الطبعة الثانية. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.
- طباطبائی، مصطفی. (1375). نقد و بررسی آرای خاورشناسان. تهران: انتشارات چاپخش.
- طبرسی، فضل بن حسن. (1382ق.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح شیخ ابوالحسن شعرانی. الطبعة الثالثة. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- طبری، ابوجعفر محمد جریر. (1422ق.). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربیه و الإسلامیّه بدار هجر.
- طریحی، فخرالدین. (1375). مجمع البحرین. تحقیق السید احمد الحسینی. الطبعة الثالثة. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی، محمد بن حسن. (1414ق.). الأمالی. قم: دار الثقافة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (1419ق.). القاموس المحيط. الطبعة السادسة. بیروت: مؤسسه الرساله.
- قاسمی، جمال الدین. (بی تا). محاسن التأویل. بیروت: مؤسسه تاریخ عربی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن. (1378). «اسلام و نسخ ادیان». کیهان اندیشه. سال 14. ش 83.
- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم. (1412ق.). تفسیر القمی. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- کاوند بروجردی، علیرضا. (1385). پیامبر امی. چاپ اوّل. ری: انتشارات سمیع.

گیب، هامیلتون. (1367). اسلام (بررسی تاریخی). ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

مجلسی، محمدباقر. (1403ق.). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مطهری، مرتضی. (1387). پیامبر اُمّی. تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد. (1424ق.). التفسیر الکاشف. الطبعة الأولى. قم: دارالکتاب الإسلامی.

واعظزاده خراسانی، محمد و دیگران. (1379). المعجم فی فقه لغه القرآن و سرّ بلاغته. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (بی‌تا). تاریخ الیعقوبی. قم: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

نویسندگان:

ابراهیم ابراهیمی: دانشیار دانشگاه اراک

اصغر طهماسبی بلداجی: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

فصلنامه معارف قرآنی شماره 18

ادامه دارد...